



# تراژدی

در اساطیر  
ایران و جهان

دکتر آسیه ذبیح نیا عمران  
دکتر منوچهر اکبری

پژوهش حاضر با عنوان «تراژدی در اساطیر ایران و جهان» (به گونه تطبیقی)، تلاشی است برای نشان دادن شمه‌ای از عظمت گذشته باستانی ایران بزرگ. اساطیر ایران نه تنها کمتر از اساطیر یونان و روم و جهان نیستند بلکه در اغلب موارد بر آن‌ها ارجحیت دارند. زیرا همیشه در اساطیر ایران، مسائل اخلاقی و ملی جایگاه خاصی دارند و حرف اول را می‌زنند در حالی که اگر از این دیدگاه به اساطیر یونان و روم و جهان بنگریم در خیلی از موارد ضد اخلاق محسوب می‌شوند.

شیوه کار بدین گونه بوده است که ابتدا تراژدی ایران یا هر کشور دیگری توضیح داده شده و سپس با شخصیت مشابه به صورت تطبیقی بررسی گردیده است. به هر حال زیبا بودن اساطیر نیازی به تفسیر ندارد، آنان واقعاً انسان را جادو می‌کنند و از دغدغه‌های فکری، اجتماعی و انسانی ما می‌گویند. آنان از رنج ما می‌گویند، در واقع اساطیر جهان را می‌سازند، زندگی بدون این افسانه‌های شگرف و عظیم زیبا نیست. اساطیر گذشته، هویت ملی ملل جهان هستند. نکته در خور توجه و تأمل این است که اساطیر از همسانی و تضاد لبریزند. همسانی‌ها به دلیل آمیختگی اساطیر اقوام مختلف با یکدیگر و تأثیر پذیری آنان‌ها از هم می‌باشد. تضاد نیز در اسطوره و حماسه شگفت‌انگیز است. از آن جایی که ایران باستان سرزمین بسیار گسترده و پهناوری بوده طبیعتاً همسایگی با ملل همجوار و داد و ستد فرهنگی و تجاری تأثیرات بسیاری در تمدن و فرهنگ ایران نیز بر جای گذشته است، لذا بدیهی است که با بررسی تطبیقی می‌توانیم به بسیاری از این تأثیرات پی ببریم.



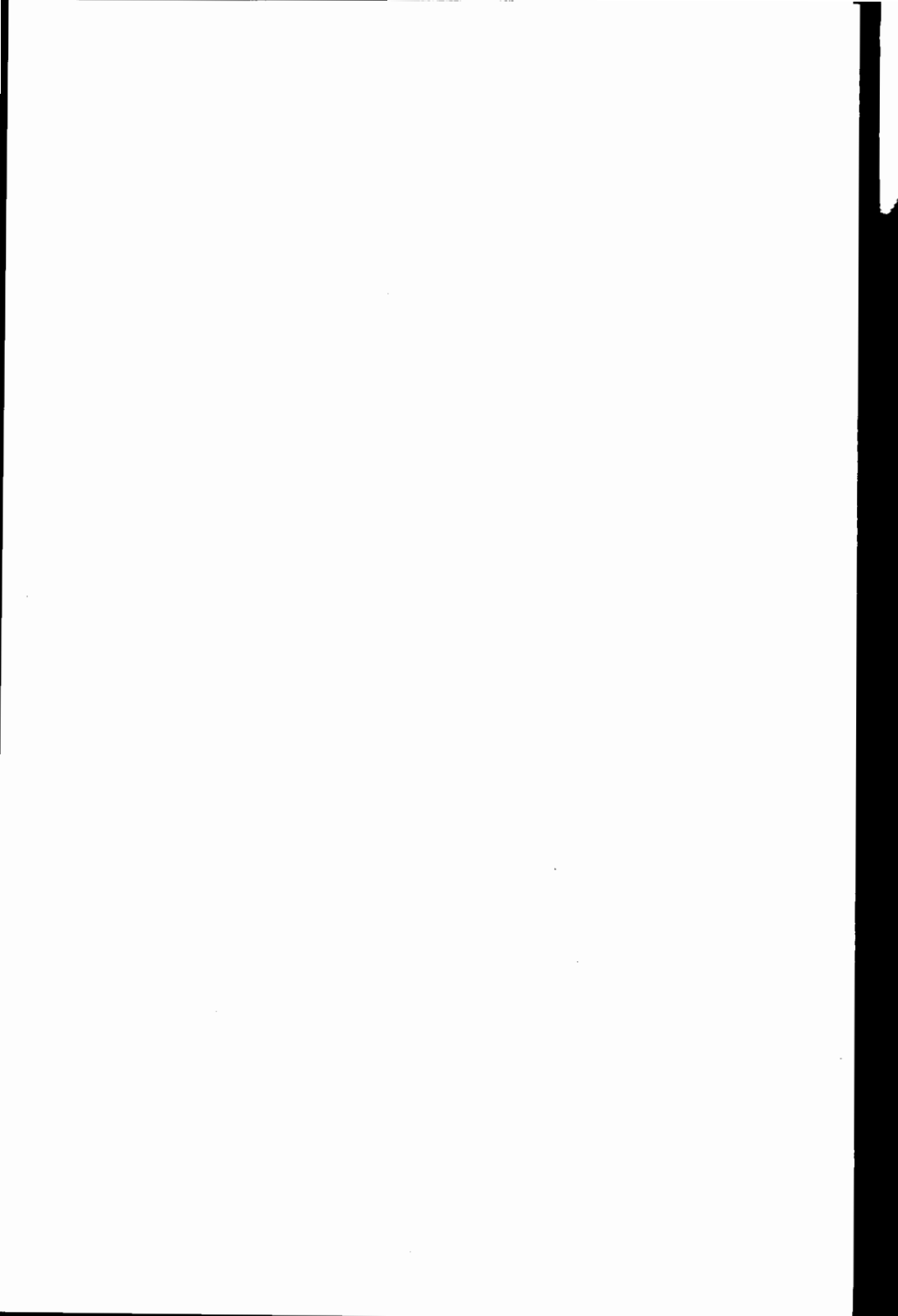



---

سرشناسه	: ذبیح‌نیا عمران، آسیه.
عنوان و نام پدیدآور	: تراژدی در اساطیر ایران و جهان/ مولفان آسیه ذبیح‌نیا عمران، منوچهر اکبری.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۶۰۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۶۴۱-۶
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: تراژدی - تاریخ و نقد
موضوع	: اساطیر ایرانی - تاریخ و نقد
موضوع	: اساطیر - تاریخ و نقد
شناسه افزوده	: اکبری، منوچهر.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ت ۵۲ / ۱۸۹۲ PN
رده‌بندی دیویی	: ۸۰۹ / ۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۳۳۶۵۵

---

## تراژدی در اساطیر ایران و جهان



---

تراژدی در اساطیر ایران و جهان

---

تألیف دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران؛ دکتر منوچهر اکبری

---



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۴۸

فکس: ۶۶۴۳۸۷۵

[www.sokhanpub.com](http://www.sokhanpub.com)

E.mail: [info@sokhanpub.com](mailto:info@sokhanpub.com)



تراژدی در اساطیر ایران و جهان

تألیف دکتر آسیه ذبیح‌نیا عمران؛ دکتر منوچهر اکبری

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

چاپ اول: ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

شابک ۶ - ۶۴۱ - ۳۷۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸



مرکز پخش: خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران، شماره ۱۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷ - ۶۶۴۶۵۹۷۰

## فهرست مطالب

۱۱

مقدمه

### فصل اول: تراژدی فرزندانکشی

۱۹

- تراژدی هراکلس / یونان

۴۰

بررسی تطبیقی شاهین (هراکلس و شاهین)

۴۲

هراکلس و ققنوس (بررسی تطبیقی)

۴۵

- تراژدی رستم / ایران

۵۶

کلمه (تطبیقی)

۶۱

خواب در تراژدی

۶۶

- تراژدی تسئوس / یونان

۷۵

مورد وفدر (بررسی تطبیقی مورد)

۸۰

تسئوس و گاو (بررسی تطبیقی گاو)

۸۲

- تراژدی گیومرث / ایران

۹۰

گیومرث و خروس (بررسی تطبیقی خروس)



#### ۴ تراژدی در اساطیر ایران و جهان

- ۹۲ تراژدی ایلیا و شاهین / شوروی سابق
- ۹۷ - تراژدی کوهولین / ایرلند
- ۱۰۱ - تراژدی کوچولائین و کنلائوخ / ایرلند
- ۱۰۴ - تراژدی ایفی ژنی / یونان
- ۱۱۲ قربانی کردن (در ایران و جهان / تطبیقی)
- ۱۱۶ - تراژدی پروکنه / یونانی - رومی
- ۱۲۰ - تراژدی آیدون / یونان
- ۱۲۱ - تراژدی هرن کشیپو / هند
- ۱۲۴ - تراژدی پسر خدای توفان / هیتی
- ۱۲۵ - تراژدی افراسیاب / ایران
- ۱۲۸ - تراژدی پنتئوس / یونان
- ۱۳۰ - تراژدی سودابه / ایران
- ۱۳۴ - تراژدی لوکائون / یونان
- ۱۳۵ - تراژدی هیلد براند / آلمان
- ۱۳۶ - تراژدی هریتی / ژاپن
- ۱۳۷ - تراژدی متیس / یونان
- ۱۳۷ - تراژدی فرزندکشی حضرت ابراهیم و عبدالمطلب
- ۱۴۱ یادداشت‌ها

#### فصل دوم: اسطوره گیاهان

- ۱۶۳ - تراژدی سیاوش / ایران
- ۱۷۱ سیاوش و آتش (بررسی تطبیقی آتش)

## تراژدی در اساطیر ایران و جهان ۵

- ۱۸۰ - تراژدی دیونیزوس / یونان  
۱۸۶ شراب (بررسی تطبیقی)  
۱۸۸ انار (بررسی تطبیقی)  
۱۹۰ - تراژدی آدونیس / یونان  
۱۹۳ - تراژدی آجاکس / یونان  
۱۹۶ - تراژدی اوزیریس / مصر  
۲۰۳ - تراژدی دمتر / یونان  
۲۰۸ - تراژدی نارسوس / یونان  
۲۱۱ - تراژدی هیاسینتوس / یونان  
۲۱۵ - تراژدی آتیس / یونان  
۲۱۵ - تراژدی لینوس / یونان  
۲۱۸ - تراژدی تموز / سومر و بابل  
۲۲۱ - تراژدی کلوتیه / یونان  
۲۲۲ خورشید (بررسی تطبیقی)  
۲۲۶ - تراژدی طوقه / ایران  
۲۲۷ - تراژدی سورینکس / یونان  
۲۲۹ - تراژدی میداس / یونان  
۲۳۱ نی (بررسی تطبیقی)  
۲۳۳ یادداشت‌ها

## فصل سوم: تراژدی‌های کودکان رها شده

- ۲۴۳ - تراژدی کوروش / ایران

۶ تراژدی در اساطیر ایران و جهان

- ۲۴۵ - تراژدی پارسیس / یونان  
۲۴۸ - تراژدی زال / ایران  
۲۵۳ البرز  
۲۵۵ - تراژدی ادیپ / یونان  
۲۶۵ - تراژدی رمولوس و رموس / روم  
۲۷۰ - تراژدی فریدون / ایران  
۲۷۹ - تراژدی پرسئوس / یونان  
۲۸۳ - تراژدی آتالانتا / یونان  
۲۸۷ - تراژدی داراب / ایران  
۲۹۰ - تراژدی کرن / هند  
۲۹۳ - تراژدی هفائستوس / یونان  
۲۹۶ - تراژدی یاموس / یونان  
۲۹۸ - تراژدی آسکلیپوس / یونان  
۲۹۹ - تراژدی ایون / یونان  
۳۰۱ - تراژدی زنتوس و آمفیون / یونان  
۳۰۲ - تراژدی چند رهاس / هند  
۳۰۳ - ملکه نشاء و کودکانش / آنا تولیایی  
۳۰۵ یادداشت‌ها

فصل چهارم: تراژدی درد و رنج فراوان

- ۳۲۱ - تراژدی گیل‌گمش / سومر  
۳۳۱ - تراژدی جریره / ایران

تراژدی در اساطیر ایران و جهان ۷

- ۳۳۷ - تراژدی سیتا/ هند  
۳۴۰ - تراژدی پرومته/ یونان  
۳۴۸ - تراژدی اورفئوس/ یونان  
۳۵۳ - اورفئوس و چنگ (بررسی تطبیقی)  
۳۵۶ - تراژدی کمسا/ هند  
۳۵۹ - تراژدی پیران ویسه/ ایران  
۳۶۱ - پیران ویسه و خون (بررسی تطبیقی)  
۳۶۴ - تراژدی سایکه/ یونان  
۳۶۹ - تراژدی تانتالوس/ یونان  
۳۷۳ - تراژدی سیزیف/ یونان  
۳۷۴ - تراژدی اریسختون/ یونان  
۳۷۷ - تراژدی تیتونوس/ یونان  
۳۷۹ - تراژدی داوید ساسونی/ ارمنی  
۳۸۴ - تراژدی هریش چندره/ هند  
۳۸۹ - تراژدی مه م آلان/ کردی  
۳۹۱ - تراژدی هایکه‌ها/ ژاپن  
۳۹۳ - تراژدی شهسوار بیرینه پوش/ گرجی  
۳۹۵ - تراژدی همسر جنگجوی/ ویتنام  
۳۹۷ - یادداشت‌ها

فصل پنجم: تراژدی رویین تنی (مرگ سرانجام کارآدمی)

## ۸ تراژدی در اساطیر ایران و جهان

- ۴۲۰ - تراژدی آشیل / یونان  
۴۲۸ آشیل و آب (بررسی تطبیقی)  
۴۳۲ - تراژدی زیگفرید / آلمان  
۴۳۸ - تراژدی بالدور / اسکاندیناوی  
۴۴۲ - تراژدی درجودهن / هند  
۴۴۳ - تراژدی آرش / ایران  
۴۴۵ - تراژدی بیوولف / انگلستان  
۴۴۹ - تراژدی لهراسب / ایران  
۴۵۱ - تراژدی کوزوو / صرب  
۴۵۲ - تراژدی بیتون و کلثویس / یونان  
۴۵۳ - تراژدی گرگسار / ایرن  
۴۵۴ - تراژدی فرامرز / ایران  
۴۵۷ - تراژدی لهاک و فرشید ورد / ایران  
۴۵۸ - تراژدی زریر / ایران  
۴۵۹ - تراژدی گرزم / ایران  
۴۶۱ - تراژدی گرسیوز / ایران  
۴۶۴ یادداشت‌ها

## فصل ششم: تراژدی پدرکشی

- ۴۷۳ - تراژدی ضحاک / ایران  
۴۷۴ ضحاک و مار در اساطیر (بررسی تطبیقی)  
۴۷۹ دماوند و کوه‌های اساطیری جهان

تراژدی در اساطیر ایران و جهان ۹

- ۴۵۶ - تراژدی ادیسه / یونان  
۴۸۷ - تراژدی اسکولا / یونان  
۴۹۰ - تراژدی آکاستوس / یونان  
۴۹۱ - تراژدی زروان / ایران  
۴۹۲ - تراژدی پرجاپتی / هند  
۴۹۳ - تراژدی هاراب و کی / بابل  
۴۹۴ - تراژدی اورانوس / یونان  
۴۹۶ - نگاهی به پدرکشی و... / ایران  
۴۹۹ - یادداشت‌ها

فصل هفتم: تراژدی برادرکشی

- ۵۰۵ - تراژدی اغریث / ایران  
۵۰۷ - تراژدی شغاد / ایران  
۵۱۱ - تراژدی مدیا / یونان  
۵۱۶ - تراژدی تروفونیوس / یونان  
۵۱۸ - تراژدی سیگورد / اسکاندیناوی  
۵۲۲ - تراژدی زواره / ایران  
۵۲۳ - تراژدی برادرکشی هایبل و قابیل  
۵۲۶ - یادداشت‌ها

فصل هشتم: تراژدی غرور

- ۵۳۱ - تراژدی جمشید / ایران

۱۰ - تراژدی در اساطیر ایران و جهان

- ۵۳۴ - تراژدی بلروفون/ یونان  
۵۴۱ - بلروفون و اسب در اساطیر جهان  
۵۴۶ - تراژدی رولان/ فرانسه  
۵۴۸ - تراژدی الوا/ ایران  
۵۵۰ - یادداشت‌ها

فصل نهم: تراژدی همسرکشی

- ۵۵۶ - تراژدی باتا/ مصر  
۵۶۱ - تراژدی هوئیت زیلو پوشتلی/ مکزیک  
۵۶۳ - تراژدی سیگنی/ اسکاندیناوی  
۵۶۵ - تراژدی کفالوس/ یونان  
۵۶۸ - تراژدی دانائیدها/ یونان  
۵۷۱ - تراژدی اری فیل/ یونان  
۵۷۳ - یادداشت‌ها  
۵۷۷ - منابع و مآخذ کتاب‌ها  
۵۸۹ - نشریات  
۵۹۳ - منابع خارجی

## مقدمه

پژوهش حاضر با عنوان «تراژدی در اساطیر و جهان» (به گونه تطبیقی)، تلاشی است برای نشان دادن شمه‌ای از عظمت گذشته باستانی ایران بزرگ. اساطیر ایران نه تنها کمتر از اساطیر یونان و روم و جهان نیستند حتی در اغلب موارد، بر آن‌ها ارجحیت دارند. زیرا همیشه در اساطیر ایران، مسائل اخلاقی و ملی جایگاه خاصی دارند و حرف اول را می‌زنند در حالی که اگر از این دیدگاه به اساطیر یونان و روم و جهان بنگریم در خیلی از موارد ضد اخلاق محسوب می‌شوند. موضوع اساطیر یونان و روم و جهان «زن» است. البته نه در ستایش زن، بلکه ربودن زنی زیبا حتی از نزد همسرش، ربودن دختران زیبا، اغفال زنان، تجاوز و آزار زنان و... خدایان یونان، حتی خدای شماره یک آنان، زئوس، برای همبستری با زنان شوهردار به هیأت شوهر آنان مبدل می‌شود گاهی خود را به شکل گاو، قو و... در می‌آورد تا بتواند کام بگیرد و... اخلاق برای خدایان آنان معنایی ندارد و آنان پایبند هیچ نوع اصول اخلاقی نیستند. اصولاً خدایان یونان در بند خود هستند، به خود می‌اندیشند گویی مردمان برایشان اهمیتی ندارند. زئوس همواره در فکر این



است که دور از چشم همسر رسمی خود «هرا» برای خود معشوقه‌ای دست و پا کند و چند صباحی را با او بگذراند و... و دیگر هیچ.

اما در اساطیر ایران این‌گونه نیست، خدایان نگران انسانند، نگران حملهٔ اهریمن به نوع بشر. حتی زمانی که اهریمن به گاو نخستین حمله می‌برد و او را بیمار می‌سازد اورمزد با خوراندن تریاق به گاو نخستین درصدد این است که از درد او بکاهد... زروان چون عهد بسته که حکومت را به کسی بدهد که اول بار از زهدان او بیرون می‌آید بر سر عهد می‌ماند حتی اگر فرزند اولین اهریمن باشد و... شما ذره‌ای ناپاکی در اخلاق خدایان و بزرگان در اساطیر ایران مشاهده نمی‌کنید.

شاید یکی از دلایل شهرت و اهمیت اساطیر یونان و روم در جهان، در میان نویسندگان جهانی این باشد که همواره تلاش شده تا اساطیر آنان در سطح وسیعی معرفی و شناخته شوند. از کتب و مقالات بی‌شمار گرفته تا سایت‌های مختلف اینترنتی، فیلم‌های گران و پرهزینه با حضور هنرپیشه‌های بزرگ و ستارگان سینمایی حتی بازی‌های رایانه‌ای برای کودکان و نوجوانان و... در حالی که ما کمتر در این زمینه تلاش کردیم، کمتر نوشتیم، کمتر در سطح جهانی کار کردیم، کمتر به این مقوله پرداختیم...

در این پژوهش، همهٔ تراژدی‌ها فراخور موضوع، نام‌گذاری شده‌اند تا دسته‌بندی و گنجاندن آن‌ها زیر یک سرفصل بهتر صورت پذیرد. گاهی یک تراژدی را می‌شد در چند فصل جای داد و دربارهٔ آن بحث کرد که برای پرهیز از تکرار در یک بخش آورده شد.

شیوهٔ کار بدین گونه بوده است که ابتدا تراژدی ایران یا هر کشور دیگری توضیح داده شد، سپس با شخصیت مشابه به صورت تطبیقی بررسی گردید.

سعی شد امانت رعایت شود و هر منبع ایرانی و خارجی مورد استفاده با ذکر مشخصات کامل نقل شود.

تراژدی (Tragedi) (سوگندنامه یا غمنامه) عبارت است از اعمال جدی و غم انگیزی که موضوع آن معمولاً از سرگذشت شاهان، بزرگان، پهلوانان، مردان بزرگ، قَدیسان و رجال مذهبی اخذ شده است و حادثه‌ای شگرف و بزرگ را مجسم می‌سازد. تراژدی با نشان دادن دردی جانکاه و اندوه فراوان، روح آدمی را، سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ارسطو در فن شعر تراژدی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تراژدی عبارت است از تقلید یک حادثه جدی و کامل و دارای وسعت معین، با بیانی زیبا که زیبایی آن در تمام قسمت‌ها به یک اندازه باشد و دارای شکل نمایش باشد نه داستان و حکایت و با استفاده از وحشت و ترحم، عواطف را پاک و منزّه سازد.» هم چنین ارسطو اعتقاد دارد: «تراژدی عالی‌ترین نوع ادبی جهان است.»<sup>(۱)</sup>

هسته داستان در تراژدی فاجعه است؛ فاجعه‌ای که مرگ رنجبار قهرمان تراژدی را به دنبال دارد مرگی که در نتیجه مستقیم و منطقی حوادث داستان شکل می‌پذیرد و تقدیر پیوسته در تراژدی نقش اساسی را بر عهده دارد. قهرمان تراژدی با این‌که از افراد بالای اجتماع است ناگهان بر اثر تقدیر از سعادت به شقاوت فرو می‌افتد. در بیشتر اوقات در تراژدی پیشگویی حضور فعال دارد و به دنبال پیشگویی محتوم، تقدیر (م نمایان می‌شود. پیر کورنی (Corneille ۱۶۸۴ م) بر این باور است که «قهرمان تراژدی هم می‌تواند آدم شروری باشد، درست [درست مانند افراسیاب»<sup>(۲)</sup> اما ارسطو] و هم بی‌گناهی که به بدبختی افتاده است. [مانند سیاوش قهرمان تراژدی آدم] می‌گوید:

«قهرمان تراژدی نباید شرور باشد خوشبختی است که به خاطر اشتباه - نه بدی - به بدبختی می‌افتد. هم چنین قهرمان تراژدی باید با فرد مقابل خود رابطه خانوادگی یا عاطفی داشته باشد.» (۳)

اما حماسه به طور عموم براساس وصف کردار و اعمال پهلوانی و مردانگی قومی و فردی است. حماسه سرگذشت همه افراد یک ملت است. در اشعار حماسی کارهای پهلوانی معمولاً به صورت داستان و افسانه در می‌آید.

همان گونه که ذکر شد حادثه در تراژدی معمولاً از تاریخ یا افسانه یا اسطوره استخراج می‌شود. اسطوره در معنای خیالی و غیرواقعی به کار می‌رود حتی فرهنگ انگلیسی آکسفورد، اسطوره را روایتی می‌داند که جنبه افسانه‌ای محض دارد، صرفاً تخیلی است که معمولاً اشخاص، اعمال یا رویدادهای ماوراء طبیعی را شامل می‌شود و برخی تصورات متداول مربوط به پدیده‌های طبیعی و تاریخی را تجسم می‌بخشد. اما چیزی که هست این است که اسطوره هر چند در ظاهر شبیه افسانه است اما زمانی حقیقت داشته و مبتنی بر تاریخ بوده است به عبارت دیگر، اسطوره تاریخی می‌باشد که شکل داستان به خود گرفته است. هر چند شخصیت‌های تاریخی اسطوره صورت نمادین دارند و برای انسان‌های دوران باستان مبین آفرینش و آداب و رسوم اجتماعی بودند؛ به همین دلیل هم است که اسطوره با باورهای مردم پیوند نزدیک دارد. هر اسطوره، نوع خاصی از داستان درباره خدایان، الهه‌ها، قهرمانان جستجوگر و... است و نیز درباره منشأ آفرینش و پدیده‌های طبیعی، درباره زمان‌های از یاد رفته و سرنوشت غم‌آیی و احتمالی می‌باشد. داستان‌های متحیر از گشودن معنا و مقصود اسطوره هستند.

واژه Story [داستان] از ریشه یونانی Istoria به معنای جستجو است، و اساطیر در واقع داستان‌هایی هستند که در واقعیت روزمره کاوش و آن‌ها را ماوراء طبیعی تصور می‌کنند. آن چه که در اسطوره مهم است صحت یا سقم تاریخی داستان‌ها نیست بلکه مفهومی است که برای معتقدان آن‌ها در بر دارد. به طور مثال وقتی داستان‌های کلیله و دمنه را می‌خوانیم که از زبان حیوانات نقل شده‌اند مهم نیست که داستان از نظر واقعیت داشتن صحیح است یا غلط؟ آن چه در داستان‌های کلیله و دمنه اهمیت دارد معنا و مفهوم اخلاقی و تعلیمی آن است؛ اسطوره‌ها نیز همین‌گونه‌اند. اعتقاد دینی و اساطیر هیچ ملتی را نمی‌توان جدا از بافت تاریخی آن دریافت.

در این پژوهش، موضوع مورد نظر آن منبع غنی شعر و نثر و فرهنگ عامه و اسطوره‌هایی است که بیشتر باورهای ایران باستان را تشکیل داده است. همان‌گونه که مستحضرید ایران موطن بسیاری از سنت‌های دینی بوده است چون زروان، مهر و... و تلاش شده است که به صورت تطبیقی با اساطیر جهان قیاس شود.

نکته بارز در اساطیر یونان این است که آنان خدایان‌شان را به شکل و شمایل خود می‌ساختند برخلاف اساطیر بین‌النهرین، مصر، ایران، هند و... شاید مراد یونانیان این بوده که خدایان بشرگونه عرش را به جایی کاملاً آشنا بدل می‌کردند، جایی که آنان می‌دانستند ساکنان مقدس و خدایی در آن‌جا چه می‌کنند، چه می‌پوشند، چه می‌خورند، چه می‌نوشند و چگونه زندگی می‌کنند.

بیشتر تراژدی‌ها در اساطیر ایران، یونان و به طور کلی در جهان بیانگر این واقعیت است که خدایان درست مانند انسان‌ها برخاسته از رنجند. آنان نیز درد

می‌کشند، هر چند که درد آنان با درد انسانی متفاوت است.

نخست شاید بتوان تراژدی ایران و جهان را به دو دسته بزرگ عمدی و غیرعمدی تقسیم کرد و همه موارد را در این محور گنجانند. با مطالعه در تراژدی‌های ایران و جهان به نظر می‌رسد در غالب موارد، نقطه ضعف Flaw روحی جزء شخصیت افراد تراژدی است، از آن‌ها جدا نمی‌شود. گویی در نهاد و ذات آن‌هاست. گویی این‌گونه آفریده شده‌اند.

نقطه ضعف در تراژدی اهمیت زیادی دارد، زیرا موجبات مرگ قهرمان تراژیک را فراهم می‌آورد. گاهی نقطه ضعف نه تنها موجب مرگ و نابودی قهرمان تراژدی را فراهم می‌آورد بلکه باعث می‌شود همه همراهان، سپاهیان و حتی مردم کشور یک قهرمان تراژیک نیز نابود شوند و به خطر بیفتند. مثلاً نقطه ضعف غرور در رولان، قهرمان حماسی فرانسه موجب می‌شود نه تنها خود او بلکه همه افراد سپاهش کشته شوند. یا نقطه ضعف غرور جمشید نه تنها جمشید را نابود کرد، بلکه مردم کشور ایران را به مخاطره انداخت...

شاید بتوان گفت تراژدی‌ها در ایران و جهان از چهار قلمرو بزرگ سرچشمه می‌گیرند. یعنی همه تراژدی‌ها را می‌توان در این چهار بستر بررسی کرد یا به عبارت دیگر در این چهار محور اتفاق می‌افتند:

۱- در قلمرو حکومت، قدرت سیاسی و نظامی شاهان و...

۲- در قلمرو دینی، مغان، پیشگویان، معبران، عالمان و روحانیان و...

۳- در روابط اجتماعی و خانوادگی، عشق، خیانت و...

۴- تجربه زمینی همه انسان‌ها یعنی واقعیت مرگ و...

به هر حال زیبا بودن اساطیر نیازی به تفسیر ندارد. آنان واقعاً انسان را جادو می‌کنند آنان از دغدغه‌های فکری، اجتماعی و انسانی ما می‌گویند. آنان

از رنج ما می‌گویند، در واقع اساطیر جهان را می‌سازند، زندگی بدون این افسانه‌های شگرف و عظیم زیبا نیست، اساطیر گذشته، هویت ملی ملل جهان هستند. این افسانه‌ها در زمان‌های دور در بین اقوام و ملل مشهور بوده‌اند سپس به وسیله ادبیات شفاهی، سینه به سینه به شاعران، حماسه سرایان و راویان رسیدند و مدون شدند. نکته در خور توجه و تأمل این است که اساطیر از همسانی و تضاد لبریزند. همسانی‌ها به دلیل آمیختگی اساطیر اقوام مختلف با یکدیگر و تأثیرپذیری آن‌ها از هم می‌باشد. یا به دلیل این‌که از خانواده اساطیر آریایی و هند و اروپایی هستند. تضاد نیز در اسطوره و حماسه شگفت است از آن جایی که ایران باستان، سرزمین بسیار گسترده و پهناوری بوده طبیعتاً همسایگی با ملل همجوار و داد و ستد فرهنگی و تجاری اثرهای بسیاری در تمدن و فرهنگ ایران بر جای گذاشته است. لذا بدیهی است که با بررسی تطبیقی اساطیر و اقوام کهن به شباهت یا تضاد برسیم.

### یادداشت‌ها

۱. ارسطو، ۱۳۷۷، صص ۳۰-۳۳.
۲. درام‌نویس فرانسوی. کورنی، بنیانگذار حقیقی هنر کلاسیک تئاتر فرانسه است. زبانی جسورانه و ساده دارد. هوراس و آتیلا از نمایشنامه‌های معروف اوست.
۳. سیدحسینی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۱.

## فصل اوّل

### تراژدی فرزند گُشی

تراژدی هراکلس *Heracles-kles* / یونان و روم

هراکلس مشهورترین قهرمان یونان که نام رومی او هرکول است. افسانه‌ها می‌گویند که هراکلس پسر آلکمنه *Alcmena* (۱) از زئوس است. زئوس به صورت شوهر آلکمنه یعنی آمفیترون *Amphitryon* (۲) نزدش آمد و با او در آمیخت؛ چیزی نگذشت که شوهرش از جنگ برگشت و با او همبستر شد. آلکمنه از رفتار شوهرش در شگفت شد! آلکمنه باردار شده بود، هم از شوهرش و هم از زئوس. نه ماه پس از آن زئوس مباحثات می‌کرد که پدر کودکی می‌شود که یک روز فرمانروای خاندان پرسی خواهد شد. هرا در خشم شد و حسادت می‌کرد. الکمنه دوقلو زائید: هراکلس، افیکلس. *Ephicles* (۳) هرا، دو مار برای کشتن هراکلس فرستاد، هراکلس با آن که



طفلی شیرخواره بود و در گهواره خود در کاخ خفته بود گردن افعی‌ها را با دست گرفت و بیچاند تا مردند. هراکلس جوان از آمفیترون ارابه رانی، از کاستور *Castor* جنگاوری، از اتومولپوس *Eumolpus* (۴) چنگ نوازی و آوازخوانی، از آئوتولوکوس *Autolykus* (۵) کمان‌گیری را آموخت. حتی با آنکه یونانیان، تیر و کمان را سلاح افراد ترسومی دانستند، این سلاح، ویژه هراکلس شد.

لینوس *Linus*، آموزش چنگ زدن به او را ادامه داد. اما روزی بین او و معلم موسیقی اش نزاعی در گرفت معلم به او ایراد گرفته و تنبیه اش کرده بود. هراکلس چنگ را بر سر استادش کوبید و او مرد، اما از آن جا که ضربه اول را استادش وارد کرده بود به خاطر قتل گناهکار شناخته نشد ولی پدرش او را برای کار چوپانی فرستاد تا بر نفس خویش فائق آمده و اخلاقش را راست بگرداند. هنگامی که او به کار چوپانی مشغول بود شیری *Lion of Citairon* از تپه‌ها سرازیر شد و به گله‌ها حمله کرد هراکلس شیر را کشت. (۶) پس از آن هراکلس مردان جوان شهر تبس را گرد آورد تا برعلیه شاه همسایه که مالیات سنگینی به او پرداخت می‌کردند بجنگند او توانست تبس را از زیر بار خراج نجات دهد به همین خاطر شاه تبس، کرئون *Creon*، دخترش به نام مگارا *Megara* (۷) را به ازدواج هراکلس درآورد. هرا دست بردار نبود او جنون را به سراغ هراکلس فرستاد. هراکلس فرزندان خود و دو فرزند برادر دوقلویش یعنی افیکلس را کشت حتی همسرش مگارا نیز کشته شد. هراکلس تبس را ترک کرد و برای تطهیر نزد پیشگوی دلفی رفت تا رهنمود بگیرد. او از جنون بهبود یافت و خواست تا عمل خود را به طریقی

جبران کند. پیشگو به هراکلس گفت: او باید در تیرینز *Tiryns* (۸) سکنی  
گزیند و تا سال‌ها در خدمت اوریستئوس *Eurystheus* (۹) باشد و هر چه  
او اراده کند انجام دهد. نتیجه آن که اوریستئوس هر سال وظیفه ای سنگین  
بر دوش او می‌نهاد تا در انجامش بکوشد و این وظایف همان خون‌های دوازده  
گانه هرکول است:

#### خوان اول

شیر نمین *Nemean* شیر وحشتناک کوه‌های تیرینز بود این شیر  
فرزند غولی به نام تایفون *Typhon* بود. شیر نمین، حیوان وحشی و عظیم  
الجنه ای بود که هراکلس مأمور کشتن و آوردن جسد او شد. هراکلس  
تیرهای بسیاری به سوی حیوان افکند که هیچ کدام کارگر نشد زیرا شیر  
روئین تن بود. ناچار او با شیر پنجه در پنجه انداخت و عاقبت او را از پای  
درآورد و خفه کرد. سپس پوست شیر را کند و از آن زهری برای خود  
ساخت که هیچ تیری بدان کارگر نمی‌شد بعد جسد شیر را به شهر آورد.

#### خوان دوم

اژدهای دریایی موحشی بود که نه سر داشت این اژدها نامش هودرا  
*Hydra* (اژدهای مرداب) بود که برخی گفته اند دارای صد سر بود و در  
مرداب لرنا *Leraean* مسکن داشت. لرنا مردابی در سرزمین آرگوس بود.  
اژدها هر چند یکبار از مرداب بیرون می‌آمد گوسفندان را می‌خورد و  
کشتزاران را ویران می‌کرد. او برای کشتن اژدها جنگل‌های اطراف مرداب  
را آتش زد و اژدها را سوزاند، وقتی آخرین سر او را قطع کرد تیرهای  
ترکشش را در خون اژدها فرو برد و زهر آگین کرد.

### خوان سوم

به دام انداختن گراز اریمانت *Erymanthian Boar*: هراکلس گراز را در برف تعقیب کرد تا آن که را بر دوش گرفت و زنده برای شاه آورد.

### خوان چهارم

هراکلس با تیرهای زهرآگین خفاش‌هایی را که از گوشت انسان می‌خوردند کشت. این پرندگان استیمفالی *Stymphalian Birds* در اطراف دریاچه استیمفالوس در آرکادیا جمع شده بودند و انسان‌ها را به قتل می‌رساندند و از گوشتشان می‌خوردند. هراکلس به کمک الهه آتنه که یک جفجغه برنجی به او داد تعدادی از این پرندگان را کشت و بقیه را متواری کرد.

### خوان پنجم

به بند آوردن غزال کوهستان سریند *Arcadian Deer*: این غزال ماده دارای شاخهای زرین و پاهای برنزی بود و در همه جای آرکادیا پرتاب می‌شد زیرا نظر کرده الهه آرمیس بود. هراکلس گوزن را زنده برای شاه برد. او یک سال برای گرفتن غزال تلاش کرد تا این که او را در کنار دریاچه لادون یافت.

### خوان ششم

تمیز کردن اصطبل آوگیاس *Augea* شاه الیس *Elis*: در این اصطبل دوازده گاو وحشی سفید که وقف خدای آفتاب بود به همراه سی هزار راس اسب زندگی می‌کردند. اوگیاس، سی سال بود که اصطبل را تمیز نکرده بود. او به هراکلس فرمان داد تا در یک روز اصطبل را تمیز کند. هراکلس با

ایجاد شکاف‌هایی در اصطبل و جهت دادن جریان آب رودخانه به داخل آن، آن جا را تمیز کرد. شاه به او قول داده بود که در صورت تمیز کردن اصطبل، یک دهم اسبان را به او بدهد اما بد قولی کرد و حاضر نشد این کار را بکند. هراکلس او را کشت و با بسیاری از متاع گرانبها این سرزمین، بازی‌های بزرگ المپیک را پایه گذاری کرد.

#### خوان هفتم

گرفتن و به بند در آوردن گاو وحشی *Cretan Bull* کرت *Crete*: این گاو به شاه مینوس *King Minos* شاه کرت تعلق داشت. هراکلس گاو را گرفت و بر روی شانه‌های خود به نزد شاه برد سپس گذاشت گاو دوباره متواری شود. تا این که گاو به ماراتن *Marathon* رسید و همان جا ماندگار شد.

#### خوان هشتم

به تصرف در آوردن اسب‌هایی که غذایشان خون انسان بود: مادیان‌ها *Mares* از آن دیومدس *Diomedes* بود. دیومدس، شاه خونخوار سرزمین تریس *Thrace* بود. او به مادیان‌های خود گوشت انسان می‌خوراند. هراکلس برای کمک به مردم تریس، دیومدس را به مادیان‌هایش داد تا از گوشت تنش بخورند. پس از آن، مادیان‌ها اهلی و آرام شدند و او به راحتی آن‌ها را نزد شاه برد.

#### خوان نهم

کشتن ملکه آمازون‌ها - *Amazons* و آوردن کمر بند ملکه هیپولیت *Hippolyta* برای ادمته *Admete*: مریخ، خدای جنگ، این کمر بند را برای ملکه هیپولیت به ارمغان فرستاد و او به نشان فرمانروایی به کمر

می‌بست. (ادمته دختر شاه اوربستئوس بود که هراکلس دوازده خوان خود را به امر او انجام می‌داد.) هیپولیت پذیرفت که کمر بندش را به هراکلس بدهد. اما هرا، جنگجویان آمازون را تحریک کرد که بدو یورش برند؛ هیپولیت و بسیاری از آمازونی‌ها کشته شدند. و او کمر بند را برای شاهزاده ادمته آورد.

#### خوان دهم

آوردن گاوان قرمز رنگ گریون *Geryones* برای شاه اوربستئوس: گریون هیولایی ترسناک با یک سر و سه بدن بود که از ناحیه کمر به هم چسبیده بودند. هیولا در غرب در جزیره اروتیا *Erytheia* دور از ساحل اسپانیا زندگی می‌کرد. گاوهای او توسط یک هیولای دیگر و سگی با دو سر نگهداری می‌شد. هراکلس هیولا و سگ نگهبان را کشت و نظم و انضباط را میان مردم سرزمین‌های مسیرش برقرار نمود.

#### خوان یازدهم

آوردن سیب‌های زرین برای شاه اوربستئوس: آوردن سیب‌های طلایی هسپریدس *Hesperides* از همه خوان‌های هراکلس مشکل‌تر بود. زیرا او از محل سیب‌ها خبر نداشت. این سیب‌ها را مادر شوهر هرا به هنگام عروسی به او هدیه داد و بر درختی می‌روید که در دامنه کوه اطلس کاشته شده بود. هراکلس برای یافتن سیب‌ها به همه جای دنیا سر کشید. حتی به محلی رسید که پرومته در آنجا بر صخره‌ای به میخ کشیده شده بود. هراکلس از سرنوشت پرومته در خشم شد؛ سپس او را از بند آزاد نمود. پرومته هم به هراکلس توصیه کرد که به اطلس، برادرش مراجعه کند تا برای یافتن

سیب‌ها، راهنمایش باشد، زیرا اطلس پدر دوشیزگانی به نام هسپریدس بود و آن‌ها باغی در غرب دور در اسپانیا داشتند که در آن جا به کمک اژدهایی از درخت سیب‌های طلایی مراقبت می‌کردند. هراکلس جهان را برای اطلس نگه داشت و او سیب زرین را برایش آورد، هراکلس مجدداً جهان را بر روی شانه‌های اطلس قرار داد و سیب را گرفت.

#### خوان دوازدهم

بر روی زمین آوردن سربروس *Cerberos* اژدهای هفت سر دوزخ، برای شاه اوربستئوس: هراکلس به درخواست اوربستئوس که می‌خواست سربروس را ببیند به جهان آخرت رفت و وارد تارتاروس شد و سگ را آورد و او را به شاه نشان داد و مجدداً برگرداند تا سگ هم چنان محافظ‌ها دس، خدای جهان زیرین، باشد. (۱۰)

با پایان دوازده خوان هراکلس دوره مجازاتی را که برای تطهیر او مقرر شده بود به پایان رسانید و آزاد شد. او با دیانیرا *Daiianeira* ازدواج کرد و در کالیدون *Calydon* مسکن گزید. زمانی که هراکلس با همسرش دیانیرا مشغول سفر به خارج کالیدون بودند، در بین راه به رودخانه اونوس رسیدند که باید از آن رد می‌شدند. هنگام رد شدن به سنتوری *Centaur* نیمه انسان و نیمه اسب (مرد اسب - تنه) به نام نسوس *Nessos* برخوردند که مسافران را از رودخانه عبور می‌داد. هراکلس به نسوس گفت که همسرش را بعد از او از رودخانه عبور دهد. نسوس کوشید دیانیرا را به زور برداشته و بگیرد. او قصد تجاوز به دیانیرا را داشت، هراکلس این صحنه را از سمت دیگر رود دید و از همان جا یکی از تیرهای زهرآگین خود را به سینه اش زد و او را کشت. سپس

نسوس به دیانیرا کمی از خون زهرآگین خود داد و به او گفت که با آن می‌تواند هرگاه شوهرش نسبت به وی بی وفایی کند او را به سوی خود بکشاند. دیانیرا خون نسوس را در شیشه‌ای جمع کرد و سنتور مرد.

هنگامی که هراکلس بر طبق معمول پیروزمندانه از یکی از سفرهای پرماجرایش با قطاری از اسیران بر می‌گشت، همسرش مشاهده نمود که یکی از اسرا دختری زیبارو به نام یوله *Iole* (۱۱) است که اسیران در مورد عشق هراکلس نسبت به او سخن می‌گویند. هراکلس کسی را نزد دیانیرا فرستاد تا از او ردایی سفید بگیرد تا در مراسم شکرگزاری زئوس بپوشد. دیانیرا ترسید که هراکلس به یوله علاقه مند شود، لذا کمی از خون نسوس را بر آن لباس ریخت. به محض این که هراکلس، ردا را پوشید و مراسم قربانی را آغاز کرد نور خورشید از لای تار و پود ردا بر خون تابید. ابتدا تنش به خارش افتاد و بعد شروع به سوختن کرد ردا به تنش چسبیده بود و چون می‌خواست لباس را بدرد و به در آورد پوستش نیز کنده شد. او نخست پیام رسان بی‌گناه را گرفت و به دریا انداخت. (۱۲) هراکلس دچار مرگ تدریجی شد. او درد می‌کشید، ولی هنوز زنده بود. او را به خانه‌اش بردند چون دید مرگ به سراغش نمی‌آید تصمیم گرفت خود به سوی مرگ برود. همسرش دیانیرا وقتی موضوع را شنید خود را دار زد. هراکلس، پسرش، هولوس *Hyllus* (۱۳) را به کوه اویتا *Oeta* (۱۴) برد و از او قول گرفت که با یوله ازدواج کند، بعد به او فرمان داد هیمه‌ای فراهم آورد تا او خود را بر آن بسوزاند. او چون برفراز هیمه رفت، هیچ کس جسارت روشن کردن آن را نداشت. تا آن که فیلوکتس *Philoctetes* پذیرفت این کار را انجام دهد. هراکلس تیر و

کمانش را به فیلوکتس داد، تا از او سپاس گذاری کرده باشد. آتش هراکلس ، توده هیزم را ویران نمود. (البته روان هراکلس به صورت شاهینی به المپ پر کشید.)

سرانجام هرا، با او آشتی کرد و به نشانه دوستی، هراکلس با دخترش هبه *Hebe* (۱۵) ازدواج کرد. سپس اوریستئوس تصمیم گرفت فرزندان هراکلس را از یونان براند اما آن ها در معبدی در آتن بست نشستند، ولی اوریستئوس به آن ها یورش آورد. پیشگویی به خانواده هراکلس گفت که در صورتی پیروز می شوند که یکی از فرزندان هراکلس خود را قربانی کند. دختر هراکلس، ماکاریا، *Macaria* به میل خود، تن به مرگ داد. اوریستئوس شکست خورد و آلکمنه زخم مرگباری بر او زد.

کیش هراکلس در یونان رواج داشت، اما بر خلاف دیگر قهرمانان، او معبدی جداگانه نداشت. هراکلس در روم معروف به هرکول شکست ناپذیر، پشتیبان بازرگانان و سربازان بود. هراکلس نماد یک قهرمانی بود که به درجه ایزدی رسید. (۱۶) انسانی فانی که تقدیرش رسیدن به خدایی بود. به نوشته اوید *Ovide* آن چه هراکلس از مادر خویش، از خاک، از جهان ناپایدار با خود داشت، در آتش سوخت، لیک آنچه که پهلوان از پدر خویش، زئوس، از آسمان، با خود داشت در آتش آسیبی ندید. بخش خدایی در هستی هراکلس به صورت پیکره نمادین شاهین به سوی المپ پر کشید. شاهین در نزد مصریان نیز پرنده خورشید و هیروگلیف آن بوده است. اوزب *Eusebe* نوشته است که به باور مصریان، شاهین در نرد خورشید گرمی است، زیرا پیکر او از خون و هوا و باد ساخته شده است. دل بر آدمیان می سوزاند و آن گاه که



لاشه ای انسانی می‌بیند از درد می‌نالند و خاک بر آن می‌افشانند. (۱۷) باستانیان معتقد بودند که هراکلس بدان روی این نام را به خود پذیرفت که شکوه و جلالش را به هرا مدیون بود. "هراکلس در یونانی به معنای مایه نازش هرا است." (۱۸) در عین حال هراکلس را چون نمودگار نیروی جسمانی می‌پنداشتند به پاس همین جنبه پهلوانی او بود که بنیاد المپیک را به او نسبت می‌دهند. پیندار آورده است که او همه قوانین و جزئیات مربوط به المپیک را وضع کرده است. هنگامی که انسان‌ها به خطر می‌افتادند هراکلس الکسیکاکوس *Alexikakos* (۱۹) پناه دهنده آنان بود. او حتی طبابت را نیز بر عهده داشت. در امراض مسری بدو التجا می‌کردند و چشمه‌های شفابخش هیمر *Himera* (۲۰) و ترموپیلایه *Thermophilae* (۲۱) بدو اختصاص داشت. او بیش از هر چیز دوست و مشاور انسان‌ها (۲۲) بود.

هرکول پهلوانی است به تمام معنا شریف و اصیل؛ زیرا هرگز زور بازوی خارق العاده خود را جز در راه دفاع از مظلومین و به منظور در هم شکستن قدرت زورگویان و قلدران و مظاهر نیروهای اهریمنی به کار نمی‌برد. هراکلس نیرومندترین انسان روی زمین بود و از اعتماد به نفس فوق العاده والایی برخوردار بود. او در تمام دوران زندگی، بی‌اعتنا به شخصیت طرف مقابل، اعتماد به نفس خود را هیچ زمان از دست نداد و همواره شکست ناپذیر بود.

در اعمال هرکول، عقل و درایت دخالت چندانی نداشت. حتی یکبار که هیجان زده شده بود کمان بر گرفت و تیری به سوی خورشید نشانه گرفت و تهدید کرد که به سوی شلیک خواهد کرد و بار دیگر که در کشتی نشسته

بود و امواج دریا کشتی را بالا و پایین می‌انداخت خطاب به آب دریا گفت: که اگر آرام نگیرد آن را کیفر خواهد داد. او قدرت عقلانی والایی نداشت؛ و خیلی زود به هیجان می‌آمد. از کوره در می‌رفت و چه بسا همین غلیان احساسات به افراد بی‌گناه پیرامون وی آسیب می‌رساند. اما بعد که احساسات فروکش می‌کرد و خود را باز می‌یافت، صادقانه اظهار پشیمانی می‌کرد و با فروتنی تمام می‌پذیرفت که حاضر است هر کیفری را که به آن سزاوار است به جان بخرد و بپذیرد. او بیشترین پاره عمرش را در راه دادن کفاره اعمال تاسف بارش صرف کرد و هیچ گاه دیده نشد که در برابر تقاضای غیر ممکن بشورد و سرپیچی کند. او انتقام کشتار بی دلیل را از خودش می‌گرفت.

هراکلس در برابر شاهکارهای برجسته، ناشایستگی‌های بسیار کرده است، او با تکان دادن اتفاقی دستش پسرکی را کشت که سرگرم شستن دست‌های وی پیش از مهمانی بود. البته این کار را اتفاقی کرد و پدر پسرک هم او را بخشید، اما او خود را بخشید و به تبعید رفت. از جمله کارهای ناشایست او این بود که دوست صمیمی خود را کشت (۲۳) تا بدین وسیله از پدر آن جوان یعنی شاه اوریتوس *Eurytus* که به هراکلس توهین کرده بود، انتقام بگیرد. چون این عمل رذیلانه از او سرزد، زئوس شخصا درصدد برآمد او را به کیفر برساند: او را به عنوان برده ملکه اومفاله *Omphaly* (۲۴) به آن دیار فرستاد، که شماری می‌گویند برای یکسال و شماری دیگر گفته اند به مدت سه سال. هراکلس در آن جا به وسیله سرگرمی ملکه تبدیل شده بود، زیرا

ملکه زمانی به او دستور می داد که لباس زنانه بپوشد و کارهای زنانه بکند، نخ بریسد و پارچه بیافد. هراکلس همیشه بردبار بود. (۲۵)

هراکلس شباهت فراوانی به رستم، پهلوان ایران دارد:

۱- هر دو پهلوان مردمی هستند و همیشه تلاش می کنند تا برای مردم کار کنند.

۲- هر دو در کودکی بسیار نیرومند هستند و در همان کودکی کارهای خارق العاده ای انجام می دهند. هراکلس در کودکی دو افعی را از پای در می آورد. رستم نیز کودکی بیش نبود که وقتی در خواب بود از خواب بجست زیرا خروشی از درگاه بلند شد، پرسید چه شده؟ گفتند: پیل سپید، ز بند رها گشت و آمد بمردم گزند. از آن است که مردم می گریزند و از صدای ایشان شهر به جوش آمده است رستم گرز سام را در دست گرفت و به سوی پیل دوید تهمتن چون برابر پیل رسید یکی نعره زد همچو شیر. پیل چون رستم را دید به سوی او دوید خرطوم را بلند کرد تا رستم را از سر راه بردارد تهمتن ایستاده گرز را بر سر دست در آورد چون پیل پیش پای او رسید گرز را دور سر گردانیده و بر پیشانی پیل سپید فرو کوفت، پیل خم شد و به زانو درآمد و چون کوه بیستون بر خود لرزید و بزخمی بیافتاد خوار و زبون. پیل با همان گرز بر خاک افتاد و رستم به آرامی به ایوان خود بازگشت و در جای خود خفت. نکته در خور توجه این است که در این بخش، هم رستم و هم هراکلس کودکی بیش نیستند که اعمال خارق العاده انجام می دهند. جالب اینجاست که هر دو خواب بودند و از خواب بر می خیزند پیل سپید و افعی را از پای در می آورند و دوباره می روند تا بخوابند.

۳- هر دو خوان‌هایی را پشت سر می‌گذارند با این تفاوت که دوازده خوان هراکلس کفاره گناهان اوست اما هفت خوان رستم در پی نجات دیگری است، رستم خود همواره پاک است، کاری ابلهانه و جنون آمیز نمی‌کند. (عدد هفت و دوازده هر دو مقدس هستند.) هراکلس همیشه ابتدا عملی را انجام می‌داد و سپس درباره اش می‌اندیشید؛ اما رستم سراسر خوبی است و تدبیر؛ هراکلس درست شبیه برادر پرومته، اپتیمه است؛ اپتیمه اول کاری را انجام می‌داد سپس درباره اش می‌اندیشید. اما رستم این گونه نیست و از نظر اخلاقی در موضع بالاتری نسبت به هراکلس قرار دارد.

۴- هر دو همیشه پیروز میدان هستند و در هیچ نبردی نیست که شکست بخورند.

۵- هر دو در تمام سالیان عمرشان با دیوان و غولان بسیاری جنگیده اند، دیوان و غولانی که پیروزی بر آن‌ها غیر ممکن می‌نمود. اما برای هر دو غیر ممکن معنایی نداشت.

۶- هراکلس لباس رزمی دارد که از پوست شیر بود که هیچ تیری بدان کارگر نمی‌شد درست مانند رستم که وقتی ببر بیان را می‌پوشید انگار هیچ تیری بر بدنش کارگر نمی‌شد.

۷- رستم در آخرین لحظات عمر خویش که در کنار چاه نابردار، شغاد گرفتار است اولین کاری که می‌کند او را با تیری به درخت می‌دوزد و از او انتقام می‌گیرد. هراکلس نیز بعد از پوشیدن ردا و گُر گرفتن بدنش اولین کاری که می‌کند آورنده ردا را می‌گیرد و به دریا می‌اندازد.

۸- رستم در استفاده از تیر و کمان سرآمد و استاد بود همان گونه که تیر و کمان سلاح مخصوص هراکلس شد.

۹- هر دو از حمایت خدایان برخوردارند و در جای جای زندگی، خداوند به کمک شان می آید و هر دو پس از پیروزی سپاس گزار و شاکر خداوند هستند. هر دو از نیروی الهی برخوردارند و از آسمان به آن ها مدد می رسد.

۱۰- هراکلس در حالت جنون، سه پسر خود را کشت و وقتی به حالت عادی برگشت می خواست خود را بکشد. دوستان دلداریش می دهند و مانع از این کار می شوند. رستم نیز وقتی سهراب را می کشد (البته از روی بی خبری) تصمیم می گیرد خود را بکشد:

یکی دشنه بگرفت رستم به دست که از تن ببرد سر خویش پست  
اما بزرگان بدو اندر آویختند و مانع از این کار شدند. هر دو پهلوان هم رستم و هم هراکلس از دید فرزند کشی ناآگاهانه به هم شباهت دارند.

۱۱- هر دو هم اهل رزم هستند و هم اهل بزم؛ هر دو بسیار خوارند و باده نوش؛ هر دو مهمان نوازند و در صدد به جای آوردن آداب و رسوم مهمان داری.

۱۲- بعد از مرگ رستم گویی دودمان و خاندانش بر باد می رود. با مرگ هراکلس نیز خانواده اش رنگ آرامش و آسایش را به خود نمی بینند و تا مرز نابودی پیش می روند.

۱۳- هراکلس آنقدر وزنش زیاد است که به اشتباه با حرکت دست خود کودک را کشت. رستم نیز آنقدر وزنش زیاد است که وقتی پای بر تپه ای

می‌گذارد با زمین هموار مساوی می‌شود و نمی‌تواند درست راه برود، دعا می‌کند که خداوند کمی از وزنش بکاهد.

۱۴- هراکلس در خوان اول خود شیری را از پای در می‌آورد و از پوست او برای خود لباس می‌دوزد شیری هراس آور که فرزند غول تیفون [تایفون] بود. رستم هم در خوان اول با شیری روبرو می‌شود اما چون خواب بود رخش، اسب او، شیر را از هم می‌درد و از پای در می‌آورد. نکته جالب اینجاست که اولین خوان هر دو روبرو شدن با شیر است. اسفندیار هم در خوان دوم خود شیری را می‌کشد.

۱۵- رستم هفت خوان را پشت سر می‌گذارد و هراکلس دوازده خوان را. هم عدد دوازده و هم عدد هفت جزء اعداد مقدس هستند.

۱۶- هراکلس در خوان دوم خود اژدهای موحشی را از پای در می‌آورد که زهر آگین بود و تیر و کمان خود را در خون اژدها فرو می‌برد و آغشته به زهر می‌کند. رستم در خوان سوم خود با اژدهایی می‌جنگد که دیو و شیر و فیل از ترس او یارای گذر از دشت را نداشتند. علاوه بر این افسونگر هم بود و غیب می‌شد رستم با همراهی رخش او را از پای در می‌آورد و سر اژدها را از تن جدا می‌کند رودی از خون بر خاک جاری می‌شود و تن اژدها چون کوهی فرو می‌افتد رستم، یزدان پاک را سپاس می‌گوید و سر و تن را می‌شوید.

• پهلوان زیگفرید در حماسه آلمان اژدهای ترسناکی را می‌کشد و تن خود را در خون او رویینه می‌کند.

• در حماسه انگلیسی، بیوولف هم اژدهایی را از پای در می‌آورد.

• اسفندیار هم در خوان سوم خود ازدهایی را می‌کشد که زهرآگین است حتی دود زهر او پهلوان را بیهوش می‌کند. اسفندیار نیز همچون هراکلس پیروز میدان است و از این ازدها ترسی ندارد.

• در تراژدی هراکلس آتش تطهیر کننده است همان گونه که در ایران چنین بود و یادآور گذار سیاوش از آتش. یا همان گونه که سیتا در حماسه رامایانا از آتش عبور می‌کند. عبور از آتش یعنی تعالی، پاکی، جاودانگی، قداست.

• هراکلس در پایان کار در لحظه ای که آتش او را از هر سو در بر گرفته بود، ابری از آسمان فرود آمد و همراه رعد و برقی خیره کننده که او را از چشم مردمان نهان کرد درست مانند کیخسرو که در باد و مه ناپدید شد و به آسمان رفت یا چون رمولوس که با طوفانی محو شد و به آسمان رفت. تراژدی هراکلس از دید همسر کشی نیز قابل بررسی است :

• هراکلس همسر خود مگارا را که تلاش می‌کرد تا پسر کوچکش را از دست او نجات دهد کشت. او ابتدا در حالت جنون دو پسر بزرگ خود را کشت. هراکلس بعدها عاشق دیانیرا شد و با او ازدواج کرد. دیانیرا بی آن که خود بخواهد موجبات مرگ شوهر خود را تدارک دید او سرانجام جان خود را بر سر این کار گذاشت.

• در این تراژدی دوهمسر کشی دیده می‌شود که هر دو غیر عمدی است. نخست: هراکلس که همسر اول خود را در حالت جنون کشت. دوم: همسر دوم هراکلس نادانسته مسببات مرگ او را فراهم می‌کند.

هراکلس در خون دوم خود شباهت زیادی به زیگفرید پهلوان حماسه نیبلونگن دارد: زیگفرید نیز ازدهایی را می‌کشد و با خون آن خود را روینه می‌سازد. هراکلس با خون ازدها، تیرهای خود را زهر آگین می‌کند؛ و سرانجام همین زهر او را از پای در می‌آورد. زیرا او یکی از تیرهای زهر آگین خود را به سوی نسوس می‌افکند، خون نسوس به زهر آلوده می‌شود، نسوس از خون خود به همسر هراکلس می‌دهد و همین خون زهر آگین سبب مرگ هراکلس می‌شود.

خون سوم هراکلس یادآور رفتن بیژن به جنگ گرازهاست. هراکلس گرازی را می‌کشد که گله‌ها و محصولات زراعی را نابود می‌کند درست مثل بیژن که به جنگ با گرازها می‌رود. هر دو در شکار گراز پیروز میدان هستند.

خون سوم هراکلس را می‌توان از دیدی با اسفندیار قیاس کرد: اسفندیار در خون پنجم سیمرغی را می‌کشد، بعدها در سیستان سیمرغی به کمک رستم می‌شتابد و به او می‌آموزد که چگونه با چوب گزی اسفندیار را از پای درآورد انگار نبرد رستم و اسفندیار، صحنه کین خواهی سیمرغ است؛ و این سیمرغ است که انتقام جفتش را از اسفندیار می‌گیرد. هراکلس در خون سوم برای شکار گراز اریمانت، از سرزمین سنتورها عبور می‌کند سنتوری به نام فولوس *Pholos* یک بشکه چوبی پر از شراب دارد که صد ساله است او شراب را برای هراکلس می‌آورد بوی شراب سنتورهای دیگر را به سوی هراکلس جذب می‌کند، همگی از آن شراب می‌نوشند و مست می‌کنند و به سوی هراکلس با پرتاب سنگ‌های بزرگ و تبر حمله ور می‌شوند هراکلس



عده زیادی از سنتورها را کشت و بقیه هم متواری شدند بعدها ستوری به نام نسوس موجبات مرگ هراکلس را فراهم می‌آورد گویی او انتقام همه سنتورها را از هراکلس می‌ستاند.

هراکلس به بهرام، ایزد اسطوره ای ایران مانده است. ایزد بهرام ده تجسم داشت خدایی جنگجو بود و از همه مهم تر همیشه پیروز بود. ده تجسم یا صورت ایزد بهرام عبارتند از:

۱- باد تند

۲- هیئت گاو نر زرد گوش و زرین شاخ

۳- اسب سپید با ساز و برگ زرین

۴- هیئت شتر بارکش تیزدندان که پای بر زمین می‌کوبد و پیش می‌رود

۵- هیئت گراز تیزدندانی که به یک حمله می‌کشد هم خشمگین است و

هم زورمند

۶- هیئت جوانی به سن پانزده سالگی

۷- هیئت پرنده تیزپرواز

۸- هیئت قوچ وحشی

۹- بز نر جنگی

۱۰- مردی با شمشیر زرین تیغه در دست

برخی از تجسم یا صورت‌های بهرام یاد آور خوان‌های دوازده گانه

هراکلس است و با آن مطابقت دارد:

- خوان سوم هراکلس با تجسم پنجم بهرام
- خوان ششم هراکلس با تجسم دوم و سوم بهرام

- خوان هفتم هراکلس با تجسم دوم بهرام
- خوان هشتم هراکلس با تجسم سوم بهرام
- خوان دهم هراکلس با تجسم دوم بهرام

هراکلس در پایان زندگی به صورت شاهینی به المپ پر کشید بهرام نیز در هیئت هفتم خود به صورت شاهینی تیزپرواز تجلی می‌کند. بهرام همیشه در نبردها و جنگ‌ها پیروز است. ایزد بهرام در میان سربازان محبوب بوده است و به او توسل می‌جستند. هراکلس نیز در همه نبردها پیروز میدان است. هراکلس در نهایت به خداوندی نامیرا بدل می‌شود بهرام نیز ایزد نامیرا و جاودانه بود. ایزد بهرام در همه نبردها، دشمنانش را به سرانجامی خونین دچار می‌کند هراکلس نیز در همه نبردها، دشمنانش را به سرانجام خونین دچار می‌کند. علاوه بر بهرام، ایزد تیشتر که ایزد باران بود به صورت سه هیئت تجلی می‌کرد که عبارتند از:

۱- اسب سفید زیبای زرین گوش با ساز و برگ زرین که به

دریای گیهانی فرورفت

۲- هیئت مردی پانزده ساله

۳- به هیئت گاو نر

که هیئت اول و سوم آن با خوان‌های هراکلس قابل بررسی است.

تولد هراکلس شباهت فراوانی به اساطیر یونانی- رومی، دیسکوروی‌ها *Discouri* [= پسر بچه‌های زئوس] دارد. لدا *Leda* (۲۶) در یک زمان هم از زئوس و هم از شوهرش بار گرفته بود (۲۷) دوقلوهایی که از این پیوند زاده شدند کاستور *Castor* فانی و پولوکس *Polydeuces* (۲۸) نامیرا و

جاودان بودند. کاستور از پشت توندارئوس، پدرش بود و فانی، ولی پولوکس از زئوس بود، زئوس، لذا را به شکل قوی زیبایی دیدار کرد. تراژدی هراکلس از جهتی با همه تراژدی‌های کودکان رها شده قابل تطبیق است: مادر هراکلس بعد از تولدش از بیم هرا او را بر سر راه می‌گذارد هرا او را به اشتباه می‌یابد حتی نام خود را به او می‌دهد سپس مادرش او را بر می‌گرداند. هراکلس از دیدگاه رها شدن در کودکی به تراژدی‌های زیر شبیه است:

- کوروش کبیر - ایران
  - داراب - ایران
  - زال - ایران
  - قباد - ایران
  - کرن - هند
  - ادیسه، پاریس، لینوس، یاموس، آتالانتا، آسکلپیوس، زئوس، آمفیون، ایون و... یونان
  - رموس و رمولوس - روم
- این تراژدی از دید آرکی تایپ سفر به دنیای زیر زمین نیز با چند تراژدی بزرگ جهان قابل قیاس است:
- گیل گمش - سومر
  - ایستر - بابل
  - ادیسه و سایکه - یونان
  - انه - ایتالیا

• اوزیریس - مصر

• کوهولین - اسطوره سلتی

در تراژدی هراکلس "ردا" نقش مهمی بر عهده دارد. در تراژدی مدیا، در اساطیر یونان نیز ردا همین نقش مرگباری را ایفا می‌کند. مدیا به محض این که فهمید همسرش جیسون به او خیانت کرده است برای عروس جدید ردایی می‌فرستد که هم عروس و هم کاخ را به آتش می‌کشد. باز در تراژدی دیگری در یونان ردا خیانت همسر را فاش می‌سازد فیلولو داستان خیانت شوهر خواهرش را بر روی ردابه صورت نقاشی بافت همین که خواهرش پروکنه ردارا دید از شوهرش انتقام گرفت. او با کشتن فرزندش، خشمش را اظهار کرد.

در تراژدی هراکلس، دخترش، ماکاریا، برای نجات خانواده اش خود را در راه خدایان قربانی می‌کند. در اساطیر یونان مدام خدایان خواستار قربانی انسان هستند اما در هیچ جای حماسه ایران از قربانی انسانی نامی برده نمی‌شود البته پهلوانان ما مثل رستم و اسفندیار بعد از هر پیروزی شروع به ستایش پروردگار می‌کنند و بدین سان شکرگزاری را به جا می‌آورند. اما از قربان کردن انسان ها خبری نیست.

روان هراکلس در پایان زندگیش به صورت شاهینی به المپ پر کشید.